

رنالیسم جادویی در قصه‌های هزار و یک شب «اقلیدی»

فاطمه امانی^۱، آذر دانشگر^{۲*} و ماه نظری^۳

چکیده

رنالیسم جادویی به عنوان یک مکتب ادبی از زیر مجموعه‌های مکتب رنالیسم بوده و مؤلفه‌های این نوع ادبی را در درون خود دارد. در رنالیسم جادویی واقعیت و خیال همراه با عناصری چون اسطوره، باورهای شگفت‌انگیز و امور توجیه‌ناپذیر چنان در کنارهم قرار می‌گیرد که تشخیص و جداسازی آن از یکدیگر دشوار و به گونه‌ای ناممکن است. در این مقاله ابتدا مهم‌ترین مؤلفه‌های رنالیسم جادویی بیان و سپس با روش توصیفی و تحلیلی در قصه‌های هزار و یک شب مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که وجود مواردی چون همراهی خیال و واقعیت، اسطوره و نماد و همچنین سحر و جادو سبب شده است که برخی قصه‌های هزار و یک شب خصوصیات این مکتب ادبی را در درون خود داشته باشند.

کلید واژه‌ها: هزار و یک شب، اقلیدی، قصه، رنالیسم جادویی.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

09124461821 Fatmhamany25@gmail.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول)

09125155915 a.daneshgar2015@gmail.com

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

09125637817 - Nazari113@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳

بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

اعلام وصول: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

مقدمه

رنالیسم به عنوان یک مکتب ادبی برای اولین بار در فرانسه مورد توجه قرار گرفت و نویسنده‌ای به نام «شانفلوری» قواعد این مکتب را نوشت. مکتب ادبی رنالیسم مانند هر مکتب ادبی دیگری پس از گسترش دارای زیر مجموعه‌های بسیاری شد. اصطلاح رنالیسم جادویی، برای اولین بار در سال ۱۹۲۵ توسط هنرشناس آلمانی به نام فرانس رو (franz roh) مطرح گشت. او از اصطلاح (magischer realismus) استفاده کرد تا آثار هنری گروهی از هنرمندان آلمانی که خود را عینیت‌گرایان نو، می‌نامیدند، نقد کند. مشابه همین اصطلاح در ایتالیا توسط یک منتقد ایتالیایی، به سال ۱۹۳۷، ساخته شد. در سال ۱۹۴۳ طی نمایشگاهی در موزه‌های هنرهای مدرن نیویورک این اصطلاح دوباره به کار گرفته شد. این نمایشگاه تحت عنوان رنالیست‌های آمریکایی و رنالیست‌های جادویی، کار خود را آغاز کرد. در سال ۱۹۴۹ آلیجو کارپینتیر (alejio carpentier) به صورت جدی و کاملاً حرفه‌ای به توصیف این اصطلاح ادبی پرداخت و موج عظیمی در دریای ادبیات داستانی معاصر پدید آورد. او مدعی شد که رنالیسم جادویی آمریکایی نوعی سبک جدید نوشتاری است که به کشورهای آمریکایی تعلق دارد. طبق گفته او، رنالیسم جادویی ریشه در فرهنگ، باورها و افسانه‌های کشورهای آمریکای لاتین دارد و بخشی از زندگی مردم آن منطقه را در خود دارد. از این رو کارپینتیر بر این دیدگاه پافشاری کرد که حقایق و تجربیات کهن ملل آمریکای لاتین توسط نویسندگان تهیدست آن دیار حفظ و در قالب داستانی ارائه گشته است. لازم به ذکر است که تأثیرگذاری ادبیات لاتین در این زمینه بسیار وسیع و غیرقابل انکار است، اما نمی‌توان به طور یقین این جریان ادبی را مختص کشورهای آمریکای لاتین دانست و سرمنشأ پیدایش آن را برای آنها در نظر گرفت. با این همه در سال ۱۹۶۷ با خلق رمان، صد سال تنهایی، گابریل گارسیا مارکز، شیوه رنالیسم جادویی به صورت بسیار گسترده و جهان شمول مطرح گردید.

در این مقاله، ابتدا به پیشینه، تاریخ و تعریف مؤلفه‌های رنالیسم جادویی توجه و در ادامه به بررسی ویژگی‌های رنالیسم جادویی همچون ترکیب خیال و واقعیت، جادو و طلسم، اسطوره و نماد و امور توجیه ناپذیر در قصه‌های کتاب هزار و یک شب پرداخته شده است. هدف اصلی

مقاله پاسخ به این سؤالات است که آیا مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در داستان‌های کتاب هزار و یک شب قابل مشاهده بوده و با توجه به ساختار و فضای داستان‌ها کدام ویژگی‌های این مکتب ادبی در قصه‌های کتاب بیشتر از همه نمایان است.

پیشینه پژوهش

پژوهشگران در مورد رئالیسم جادویی و کتاب هزار و یک شب مقالاتی نگاشته‌اند که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مقاله «تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشنفکری» اثری از آخو کارپانتیه و «روزگار سپری شده مردم سالخورده» اثر محمود دولت‌آبادی»، رقیه صدرایی (۱۳۹۷). نویسنده در این مقاله پس از بررسی و توضیح تاریخ و مؤلفه‌های رئالیسم جادویی به بیان و مقایسه ویژگی‌های این مکتب در دو اثر از دو نویسنده یعنی «کارپانتیه» و «دولت‌آبادی» توجه نموده است.

۲. مقاله «زمینه‌های مشترک گرایش به رئالیسم جادویی در جنوب ایران و آمریکای جنوبی»، شیخ حسینی - محمودی (۱۳۹۵). در این اثر نویسندگان پس از تعریف و تاریخ مکتب رئالیسم جادویی به بیان و مقایسه خصوصیات این مکتب در آثار ادبی دو منطقه آمریکای جنوبی و جنوب ایران پرداخته‌اند.

۳. مقاله «بازتاب رئالیسم جادویی در آثار غلامحسین ساعدی»، تقی‌پور نامداریان، مریم سیدان، (۱۳۸۸). در این مقاله نویسندگان پس از بیان مؤلفه‌های رئالیسم جادویی به بررسی ویژگی‌های این مکتب در آثار غلامحسین ساعدی توجه نموده‌اند.

۴. مقاله «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در طبل حلبی از گونتر گراس و یک صد سال تنهایی از گابریل گارسیا مارکز»، حمیدرضا کسرخان، (۱۳۹۰). نویسنده در این مقاله پس از تعاریف و توضیحات به بررسی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در این دو اثر پرداخته است.

۵. مقاله «بررسی تطبیقی رئالیسم جادویی در دو رمان سرزمین گوجه‌های سبز و صد سال تنهایی»، مهدی ممتحن، ایران لک، (۱۳۹۴). نویسندگان این مقاله پس از بیان مؤلفه‌های مکتب ادبی رئالیسم جادویی به بررسی تطبیقی عناصر آن در این دو اثر پرداخته‌اند.

۶. مقاله «در جستجوی شهرزاد هزار و یک شب»، محمود طاووسی، نغمه ثمینی، فرهاد مهندس‌پور، (۱۳۸۶). نویسندگان در این مقاله به بررسی ابعاد مختلف شخصیت شهرزاد از جمله: زمینه‌های اسطوره‌ای، قهرمانی و تاریخی پرداخته‌اند.
۷. مقاله «نقش اجتماعی، موقعیت و مقام زن در شاهنامه فردوسی و هزار و یک شب»، ساره یزدانفر، قهرمان شیری، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دوره ۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، صص: ۱۷۷-۲۰۱. در این مقاله نیز نویسندگان به بیان و مقایسه برخی از نقش‌ها و ویژگی‌های زنان در کتاب شاهنامه و هزار و یک شب پرداخته‌اند.
۸. مقاله «چهره‌های روایی زن در هزار و یک شب»، فاطمه صادقی، مجلات اطلاع‌رسانی و کتابداری، کتاب ماه هنر، آذر و دی ۱۳۸۱- شماره ۵۱ و ۵۲، در این مقاله نویسنده با نگاه و توجه به کتاب «روایتی دیگر از داستان دلیله محتاله اثر کتایون مزداپور» به بیان و توصیف این کتاب و بعضی ویژگی‌های زنان در قصه‌های کتاب هزار و یک شب پرداخته است.
۹. مقاله «هزار و یک شب رنالیسم جادویی و داستان»، محمد معین صفاری، مجموعه مقالات همایش ملی هزار و یک شب و ادبیات ایران و جهان، دانشگاه ابوعلی سینا همدان، ۱۳۹۶. نویسنده در این مقاله به بررسی برخی از عناصر رنالیسم جادویی در بعضی قصه‌های هزار و یک شب توجه نموده است.

مبانی نظری پژوهش

رنالیسم

در مورد معنای واژه رنالیسم و تعریف آن به عنوان یک مکتب ادبی در آثار مختلف تعاریف بسیار زیادی ذکر شده است، رنالیسم در لغت این گونه تعریف شده است:

«از نظر واژگان، اصطلاح رنالیسم از ریشه لغت رس (res) به معنی چیز است، و رنالیسم یعنی چیزگرایی، یا شیئیت؛ و از حیث اصطلاح بر مکتبی در ادبیات اطلاق می‌شود که تصویری از واقعیات چشم اندازهای زندگی، خارج و آزاد از ایدئالیسم، ذهن‌گرایی و رنگ‌رمانتیک باشد. این برخورد، نقطه مقابل رمانس است، لکن نظیر ناتورالیسم، از فلسفه جبر و وضع کاملاً غیراخلاقی

ناشی نمی‌شود. از مجموع الفاظی که در برابر رئالیسم در فرهنگ‌های لغت آمده است؛ از قبیل اعتقاد به وجود حقیقت در کلیات، اعتقاد به اینکه اشیاء مورد ادراک حواس ما واقعاً دارای وجود مستقلی می‌باشند، یا واقع‌گرایی، واقع‌بینی، اشتغال به حقیقت و واقعیت و به ویژه در هنر و ادبیات، تصویر و تجسم واقعیات، تأکید در مواد علمی مطالعات، انکار وهمیات و تأکید به پیروی از واقعیات، چنین برمی‌آید که مقصود از رئال (حقیقت) وضع، شیئی و حالتی است کاملاً عینی و درست نقطه مقابل ذهنی. ساده‌تر آنکه رئالیسم با امری ملموس و بیرون از ذهن سروکار دارد و درست همین موضوع بسیار پیچیده و محلّ تامل است و از همین جاست که گاه رئالیسم را مفهومی رسوا و ریاکار دانسته‌اند». (ثروت، ۱۳۸۵: ۹۷)

سید حسینی در کتاب مکتب‌های ادبی درمورد ورود رئالیسم به ادبیات این گونه می‌نویسد: «رئالیسم به عنوان مکتب ادبی، پیش از هر جای دیگر، در فرانسه به میان آمد، اما پایه گذاران مکتب ادبی رئالیسم نویسندگان بزرگی که امروزه ما می‌شناسیم نبودند، بلکه نویسندگان متوسطی بودند که اکنون چندان شهرتی ندارند. این نویسندگان عبارت بودند از: «شانفلوری» و «مورژه» و «دورانتی». نام رئالیسم و قواعد مکتب آن را نخست «شانفلوری» در اولین نوشته‌های خود به تاریخ ۱۸۴۳ به میان آورد. در «مانیفست رئالیسم» چنین نوشت: «عنوان رئالیست به من نسبت داده می‌شود، همان‌طور که عنوان رمانتیک را به نویسندگان و شاعران سال ۱۸۳۰ نسبت داده‌اند». (سید حسینی، ۱۳۸۵: ۲۷۳)

هزار و یک شب

کتاب هزار و یک شب اثری داستانی است که با وجود نداشتن نویسنده یا نویسندگان مشخص قصه‌های بسیاری از سرزمین‌های مختلف در درون خود جای داده است. قصه اصلی کتاب داستان دو پادشاه یا دو برادر با نام‌های «شهریار» و «شاه زمان» است که در اثر مشاهده خیانت همسران خود و برخی دیگر از زنان دچار بی‌اعتمادی به همه زنان می‌شوند. در ادامه داستان «شهریار» تصمیم می‌گیرد همه زنان را به کام مرگ فرستاده و از آنها انتقام بگیرد و این کار را تا سه سال ادامه می‌دهد: «سه سال کار به این منوال بود. تا مردم به ستوه آمده دختران خود را

برداشته از شهر گریختند و دیگر در شهری دختری نماند که درخور کامجویی پادشاه باشد.» (هزار و یک شب، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷) در ادامه ماجرا پادشاه به وزیر خود دستور می‌دهد که برای او دختری پیدا کند و وزیر از این کار ناتوان می‌ماند و از ترس پادشاه و با نگرانی به خانه خود باز می‌گردد. وزیر پادشاه خود دو دختر به نام «شهرزاد» و «دنیا زاد» داشته و شهرزاد دختر بزرگ او از آگاهی و علم بسیار برخوردار بوده است: «... شهرزاد، اما کتاب‌های فراوان از تاریخ و سرگذشت شاهان گذشته و مردم باستان خوانده بود و می‌گویند هزار کتاب از کتاب‌های تاریخ و ماجرای مردمان شهریاران پیشین جمع آوری کرده بود» (همان) شهرزاد با آگاهی یافتن از دلیل نگرانی پدرش خواستار رفتن به قصر پادشاه می‌شود و در این مورد از داستان و دلایل بسیاری استفاده می‌کند: «... شهرزاد به پدر گفت: «تو را به خدا سوگند می‌دهم که به من اجازه بدهی تا به همسری شهریار درآیم. اگر مردم فدای دختران مسلمان می‌شوم و اگر زنده ماندم نجات بخش آن‌ها خواهم شد». (همان) در ادامه داستان شهرزاد با ورود به قصر پادشاه و بیان قصه، حکایت و داستان‌های دنباله دار مرگ خود را به تأخیر انداخته و این کار تا هزار و یک شب ادامه می‌یابد و بعد از آن پادشاه از کشتن دختران و زنان پشیمان و آن را ادامه نمی‌دهد.

رنالیسم جادویی و خاستگاه آن:

رنالیسم جادویی به عنوان یک مکتب ادبی از زیر مجموعه‌های مکتب رنالیسم بوده که تعاریف بسیاری برای آن ذکر شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «اصطلاح رنالیسم جادویی را برای اولین بار در سال ۱۹۲۵ هنرشناس آلمانی، فرانسرو مطرح کرد و در سال ۱۹۴۹، آخوکارپنتیر نویسنده کوبایی، آمریکای لاتین را آمیزه‌ای از حوادث غریب و شگفتی‌آور در متن واقعیات ملموس توصیف کرد و به بررسی رنالیسم جادویی در حوزه ادبیات داستانی می‌پرداخت.» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۹)

پژوهشگران رنالیسم جادویی را به گونه‌های مختلف تعریف نموده‌اند، کامران پارسی نژاد نیز در تعریف اصطلاح رنالیسم جادویی این گونه می‌نویسد: «اصطلاح رنالیسم جادویی یا واقع‌گرایی جادویی به مجموعه آثار داستانی اطلاق می‌گردد که عناصر حقیقت‌گرایی، خیال، فانتزی، سحر و

جادو درهم آمیخته باشند. در داستان‌های رئالیسم جادویی حقایق و جزئیات زندگی روزمره به تفسیر نمایان می‌شود، در عین حال که در بعضی بخش‌های داستانی عناصر تخیل و فراواقعی در خط طولی حوادث وارد شده و روند منطقی داستان را دگرگون می‌سازد. نکته شگفت‌تر در این میان آن است که درهم آمیختگی دو عنصر واقعیت و خیال آنچنان زیرکانه انجام می‌پذیرد که تمامی حوادث خیالی کاملاً حقیقی و طبیعی جلوه‌گر می‌گردند؛ آن چنان که خواننده به راحتی پذیرای نقش‌ها و حوادث فراواقعی می‌گردد. به زعم بسیاری از متخصصین وادی ادبیات، رئالیسم جادویی در قلمرو و سیطره مکتب رئالیسم قرار دارد و به عنوان یک مکتب ادبی مستقل مطرح نمی‌گردد، چرا که دارای ساختار و اصول بنیادین و تازه‌ای نیست و در اثر آمیختگی چندین یک از عناصر قدیمی پدیدآمده است». (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۵)

محل شکل‌گیری و خاستگاه رئالیسم جادویی را بیشتر از همه کشورهای آمریکای لاتین به شمار آورده‌اند. به نظر محققان این اصطلاح برای اولین بار در زمینه آثار هنری به خصوص نقاشی به کار برده شد و بعد از آن با گذشت زمان به ادبیات نیز وارد شد: «اصطلاح رئالیسم جادویی، برای اولین بار در سال ۱۹۲۵ توسط هنرشناس آلمانی به نام فرانس رو (franz roh) مطرح گشت. او از اصطلاح (magischer realismus) استفاده کرد تا آثار هنری گروهی از هنرمندان آلمانی که خود را عینیت‌گرایان نو، می‌نامیدند، نقد کند. مشابه همین اصطلاح را در ایتالیا توسط یک منتقد ایتالیایی، به سال ۱۹۳۷، ساخته شد. در سال ۱۹۴۳ طی نمایشگاهی در موزه‌های هنرهای مدرن نیویورک این اصطلاح دوباره به کار گرفته شد. این نمایشگاه تحت عنوان رئالیست‌های آمریکایی و رئالیست‌های جادویی، کار خود را آغاز کرد. در سال ۱۹۴۹ آلیجو کارپینتر (alejio carpentier) به صورت جدی و کاملاً حرفه‌ای به توصیف این اصطلاح ادبی پرداخت و موج عظیمی در دریای ادبیات داستانی معاصر پدید آورد. او مدعی شد که رئالیسم جادویی آمریکایی نوعی سبک جدید نوشتاری است که به کشورهای آمریکایی تعلق دارد. طبق گفته او، رئالیسم جادویی ریشه در فرهنگ، باورها و افسانه‌های کشورهای آمریکای لاتین دارد و بخشی از زندگی مردم آن منطقه را در خود دارد. از این رو کارپینتر بر این دیدگاه پافشاری کرد که حقایق و تجربیات کهن ملل آمریکای لاتین توسط نویسندگان تهیدست آن دیار حفظ و در قالب داستانی ارائه گشته است. لازم

به ذکر است که تأثیرگذاری ادبیات لاتین در این زمینه بسیار وسیع و غیرقابل انکار است، اما نمی‌توان به طور یقین این جریان ادبی را مختص کشورهای آمریکای لاتین دانست و سرمنشأ پیدایش آن را برای آنها در نظر گرفت. با این همه «در سال ۱۹۶۷ با خلق رمان، صد سال تنهایی، گابریل گارسیا مارکز، شیوه رنالیسم جادویی به صورت بسیار گسترده و جهان شمول مطرح گردید». (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۵)

پیشینه رنالیسم جادویی در ایران و ادبیات فارسی

رنالیسم جادویی و مؤلفه‌های آن مانند هر مکتب ادبی در آثار نویسندگان سایر کشورها قابل مشاهده است. محققان در مورد ورود این مکتب به ادبیات فارسی نیز نظرات گوناگونی بیان کرده‌اند. «تقی پورنامداریان» در این زمینه می‌نویسد: «رنالیسم جادویی را می‌توان سبکی تلقی کرد که هرچند بیشتر تداعی گر نام آمریکای جنوبی و به ویژه گابریل گارسیا مارکز است، اما بیشتر خاص ملل جهان سوم است. ظاهراً برخی نویسندگانی که به این سبک داستان‌هایی نگاشته‌اند، پیش از آشنایی با نام آن و حتی گاه پیش از ظهور بزرگان این سبک (مارکز و...)، داستان‌هایشان را در وطن خویش منتشر ساخته‌اند. رنالیسم جادویی در حقیقت کندو کاوی است «در ارتباطات غریب ذهن ابتدایی ملت‌های جهان سوم که به کلی با فرهنگ غریب بیگانه‌اند. فرهنگی که در دنیای جدید و بر اثر «مشکلات اقتصادی، فشار دیکتاتوری‌ها» و دیگر عوامل، با «واقعیت‌های روزمره زندگی امروزه» در آن آمیخته و در آن ادغام شده است. از میان داستان‌نویسان فارسی غلامحسین ساعدی بی‌آنکه حتی با نام این سبک یا نام بزرگان آن آشنا باشد، در برخی از آثار خویش به این سبک گرایش دارد». (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۴۹)

در زمینه تاریخ و پیشینه رنالیسم جادویی در ادبیات کهن فارسی در مقاله «زمینه‌های روی آوری نویسندگان ایرانی به رنالیسم جادویی» این گونه آمده است:

«آمیختگی امر واقع و امر فراطبیعی، حضور اسطوره، باورهای عامیانه و عجیب و... همه امور آشنا برای نویسندگان ایرانی است و در ادبیات کهن ایران نیز سابقه دارد که نمونه بارز آن کرامات صوفیان است. در حکایت‌هایی که از عرفا نقل کرده‌اند، شاهد امور فراواقعی هستیم. همان طور که

کسی از شنیدن اغراق‌های شاهنامه متعجب نمی‌شود و آن را دروغ نمی‌پندارد. امور عرفانی نیز با توجه به ساخت و زمینه آنها، صدق و کذبشان در خودشان نهفته است. اما موضع‌گیری راجع به حکایت‌های عرفانی از اعتقاد خوانندگان سرچشمه می‌گیرد؛ چرا که این حکایت‌ها در زمان خود همچون اموری واقعی تصور می‌شده‌اند، اما امروزه از دید خوانندگان دو نوع موضع‌گیری راجع به این حکایت‌ها وجود دارد؛ عده‌ای به تجربیات فراواقعی عرفا اعتقاد دارند و این حکایت‌ها را واقعی می‌پندارند و عده‌ای دیگر همه را اموری جادویی و غیرواقعی می‌پندارند. علاوه بر این، تجربیات عرفاً تجربیات فردی هستند، اما آنچه در رئالیسم جادویی مطرح می‌شود بعدی اجتماعی دارد و با فرهنگ و اعتقادات یک قوم در ارتباط است. علاوه بر حکایت‌های عرفانی، امور جادویی و فراواقعی را در قصه‌های عامیانه نیز می‌بینیم.

قصه‌هایی مانند هزار و یک شب، سمک عیار، اسکندرنامه، امیرارسلان نامدار و... که اغلب رمانس‌های پرماجرایی هستند، موجوداتی چون دیو، پریان، نامرئی شدن با خواندن ورد و... را در برمی‌گیرند. این قصه‌ها شباهت‌های ظاهری با رئالیسم جادویی دارند، اما از آنجا که این ویژگی‌ها جزو جدایی‌ناپذیر قصه‌های عامیانه است و در برخی موارد آنقدر تعدادشان زیاد است که کمتر واقعیت را در داستان می‌یابیم و باورپذیری را به حداقل می‌رساند، با رئالیسم جادویی متفاوت است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های داستان رئالیسم جادویی این است امور فراواقعی بر داستان مسلط نباشد. تفاوت دیگر، در جانبداری و دخالت نویسنده قصه‌های عامیانه در بیان امور فراواقعی است که این ویژگی نیز باعث می‌شود قصه‌های عامیانه از رئالیسم جادویی فاصله بگیرد. (قاسمی پور، ۱۳۹۹: ۲۷۶)

مؤلفه‌های و ویژگی‌های مکتب ادبی رئالیسم جادویی

رئالیسم جادویی مانند همه مکتب‌های ادبی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های گوناگونی داشته که پژوهشگران و محققان در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند. تقی پورنامداریان در زمینه مؤلفه‌های رئالیسم جادویی این گونه می‌نویسد: «مهم‌ترین ویژگی‌های داستانی که به سبک رئالیسم جادویی نگاشته می‌شود عبارت است از: درهم آمیختگی یا مجاورت واقعیت و خیال یا وهم، چرخش

هنری زمان {روایت}، روایات یا پیرنگ‌های پیچیده یا حتی بسیار پیچ در پیچ، کاربرد متنوع رویاها، افسانه‌ها و قصه‌های پریان (در بافت داستان)، توصیف‌های اکسپرسیونیستی و حتی سورئالیستی، (عقاید) و باورهای شگفت‌انگیز، عنصر غافل‌گیری و شوک ناگهانی، دهشت و توجیه ناپذیری برخی وقایع. در داستان‌های این سبک، بستریا هسته و مرکز اصلی داستان، «واقعیت» است، همراه با برخی یا تمام ویژگی‌هایی که ذکر شد، اما نه به گونه‌ای که این ویژگی‌ها بر واقعیت غلبه کنند و این عدم غلبه وهم بر خیال و واقعیت است که مرز میان داستان‌های تخیلی و هم‌چنین داستان‌های سورئالیستی را با داستان‌های سبک رنالیسم جادویی مشخص می‌کند. علاوه بر این، در این گونه داستان‌ها، عناصری هم چون وهم و خیال یا عقاید و باورهای شگفت‌انگیز و... باید به گونه‌ای در بافت داستان به کار روند که کاملاً طبیعی و باور پذیر به نظر آیند». (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۴۷)

این نویسنده در ادامه ویژگی‌های مکتب ادبی رنالیسم جادویی را به دو گروه تقسیم می‌کند: «عناصر مربوط به معنا و مضمون» شامل: ۱، ۱: خیال و وهم. ۱، ۲: عقاید و باورهای شگفت‌انگیز. ۱، ۳: رویاها و افسانه‌ها و قصه‌های پریان. ۱، ۴: دهشت و توجیه ناپذیری برخی از وقایع. ۱، ۵: غافل‌گیری و شوک ناگهانی. ۲. «عناصر ساختاری و فنی داستان» شامل: ۲، ۱: روایت و پیرنگ پیچیده. ۲، ۲: چرخش هنری زمان داستان. ۲، ۳: توصیف‌های اکسپرسیونیستی و سورئالیستی». (همان: ۴۸)

در ادامه به معرفی و تعریف مهم‌ترین مؤلفه‌های مکتب رنالیسم جادویی از نگاه پژوهشگران و محققان می‌پردازیم:

۱. واقعیت و تخیل

رنالیسم جادویی شیوه نوینی در داستان نویسی معاصر است که در آن عناصر واقعیت و خیال در هم می‌آمیزند. حاصل این تلفیق اثری هنری است که به هیچ کدام از عناصر اولیه‌اش شبیه نیست. «در این شیوه، آمیزش دو عنصر واقعیت و خیال به گونه‌ای انجام می‌گیرد که تمام حوادث غیرواقعی و خیالی داستان، کاملاً حقیقی و طبیعی جلوه می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده به سادگی آنها را می‌پذیرد». (جانسون، ۱۳۷۹: ۵۳) محققان و پژوهشگران «رنالیسم جادویی» را یکی از شاخه‌های رنالیسم دانسته که تمام اصول و قواعد این مکتب را درون خود داشته، با این تفاوت که

عنصر تخیل در آن بسیار پررنگ تر است. میرصادقی در مورد این موضوع چنین می‌نویسد: «تخیل و استفاده از استدلال‌های استعاری و کنایی، تفاوت رئالیسم جادویی با رئالیسم واقعی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که ذکر واقعیات از شباهت رئالیسم جادویی به رمانتیسیم جلوگیری می‌کند.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۲۶۶)

۲. مسخ و دگرگونی (استحاله)

مسخ و دگرگونی را یکی دیگر از ویژگی‌ها و عناصر مکتب رئالیسم جادویی دانسته که همزمان با رمان مسخ کافکا مورد توجه قرار گرفته شده است. «مسخ در رئالیسم جادویی ماهیت وجودی انسان را در موقعیت‌های مکانی و زمانی متفاوت بازنمایی می‌کند. به واقع در رئالیسم جادویی، مسخ نشان دهنده دو بعد مادی و روحی یا خیالی و واقعی انسان در تصاویر و اشکال مختلف است. نوع نگرش نویسنده به شخصیت مسخ شده در رمان‌هایی که به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده، میزان مسخ شدگی و فرو افتادگی انسان از مقام انسانی‌اش را تحت شرایط مختلف، تعیین می‌کند.» (ممتحن، ۱۳۹۴: ۱۵۴)

۳. امور توجیه ناپذیر (اتفاقات و حوادث فرا منطقی)

ذکر انجام انواع کارها و امور مختلف غیرواقعی توسط انسان و دیگر موجودات حقیقی و خیالی از دیگر مؤلفه‌هایها و ویژگی‌های رئالیسم جادویی است. سیروس شمیسا در کتاب مکتب‌های ادبی در این مورد می‌نویسد: «داستان نویس علاوه بر توجه به خرافات اساطیر، خود ماجراها و اتفاقات فرامنتقی خلق می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۵۲) در کتاب مکتب‌های داستان نویسی در ایران نیز این‌گونه آمده است که: «رخداد کنش‌های کرامت‌آمیز از آدم‌ها یا حضور پدیده‌های فوق طبیعی در یک زمینه کاملاً رئالیستی، به گونه‌ای که تصویری خارق‌العاده از توان واقعی موجودات، انسان، و موقعیت زمانی و مکانی ارائه داده شود و در پس این رفتارهای به ظاهر غیرواقعی، یک تحلیل منطقی و معنادار از منظر مؤلفه‌های اعتقادی، عرفی یا روانی نهفته باشد، باعث شکل‌گیری شاکله اصلی یک نگرش هنری می‌شود که به رئالیسم جادویی شهرت یافته است.» (شیری، ۱۳۸۷: ۸۵)

۴. باورها و عقاید خرافی

سخن گفتن در مورد اعتقادات و باورهایی که با واقعیت هیچگونه ارتباطی ندارد از مواردی است که در داستان‌ها و قصه‌ها به آن اشاره شده است. نویسنده کتاب «مکتب‌های داستان نویسی در ایران» در این زمینه می‌نویسد: «تجسم بخشی به توهمات مالیخولیایی آدم‌ها که در اثر جهل، خرافه، درون‌گرایی، و یا حتی معتقدات مذهبی پدید آمده است، چیزی جز عینیت دادن به واقعیت‌های درونی نیست؛ همان واقعیت‌های درونی که با فعال سازی قوه تخیل یا توهم، گاهی بعضی از آدم‌ها را به چنان حدی از استغراق ذهنی در آرزوها و امیدها، هول و هراس‌ها، و یا پیوست‌ها و گسست‌ها و جدال درونی با خود و دیگران می‌کشاند که واقعیت‌های خیالی را جایگزین واقعیت‌های عینی می‌کند». (همان: ۸۴) صدرایی نیز در این زمینه می‌نویسد: «باورهای خرافه‌گرایانه و انجام اعمال و مناسک غیرطبیعی آمیخته با باورهایی از عوالم متفاوت، از همان ابتدا وجود داشته است و گستره آن به مردم تمام کشورهای جهان رسیده است. این باورها دارای جایگاه ویژه‌ای شده‌اند و جدا کردن آن از زندگی مردم به نوعی غیر ممکن است. به طور کلی عقاید، باورهای شگفت‌انگیز و از همه مهم‌تر خرافات از عناصر و مؤلفه‌های مهم رنالیسم جادویی است.» (صدرایی، ۱۳۹۸: ۹)

۵. اسطوره و نماد:

اسطوره و نمادها از موضوعاتی هستند که در دوره‌های مختلف مورد توجه انسان‌ها قرار گرفته و از اهمیت ویژه‌ای نیز برخوردار بوده‌اند. در مورد اسطوره، ارزش و اهمیت آن تعاریف بسیاری بیان شده است. اسطوره را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «به مجموعه‌ای از داستان‌ها و حکایت‌های قدیمی و خیالی اطلاق می‌شود که زمانی مردمی خاص آن را واقعی می‌پنداشتند. این داستان‌ها اغلب توجیه و پاسخی بودند به سؤالات بی‌شمار مردمان باستان، در باب چگونگی پیدایش عالم و قوانین موجود در طبیعت». (مقدادی، ۱۳۷۸: ۹۸)

در تعریف دیگری از اسطوره این گونه آمده است که: «اسطوره چیزی نیست مگر بیان آرزوها، دغدغه‌ها، اغراض، هدف‌ها، کنش‌ها و سودهای آدمی درباره تولد، زندگی و مرگ ابراز می‌دارد». (بولتمان، ۱۳۷۹: ۱۵)

۶. فضا سازی تعفن بار

شرح و توصیف حالات افراد و مکان‌های آزار دهنده و ناخوشایند همراه با جزئیات از دیگر ویژگی‌های رئالیسم جادویی است که در آثار گوناگون به آن توجه شده است: «بیان وضعیتی در داستان که حالت تعفن بار و مشمئز کننده به داستان می‌دهد و خواننده با مجسم کردن آن وضعیت، دچار دل به هم خوردگی می‌شود». (صدرایی، ۱۳۹۸: ۱۰)

هزار و یک شب و رئالیسم جادویی

با توجه به ویژگی‌های بیان شده در مورد مکتب ادبی رئالیسم جادویی شاید بتوان گفت که همه این عناصر در کتاب هزار و یک شب وجود ندارد، اما در بیشتر داستان‌های کتاب برخی از ویژگی‌های این مکتب از جمله: خیال و واقعیت، دگرگونی و مسخ، امور توجیه ناپذیر، باورها و عقاید خرافی، اسطوره و نماد و فضا سازی تعفن بار به خوبی قابل مشاهده است. در ادامه به بررسی این موارد در قصه‌های کتاب می‌پردازیم:

۱. واقعیت و تخیل

در بیشتر قصه‌های کتاب هزار و یک شب داستانی که به صورتی واقعی آغاز شده و با یک ساختار کاملاً عادی پیش می‌رود، با ورود بعضی از عوامل غیرواقعی و تخیلی دچار دگرگونی می‌شود. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به استفاده از شخصیت، مکان و هر چیز تخیلی و غیرواقعی دیگر اشاره کرد. در داستان‌ها از این موارد به گونه‌ای بهره گرفته شده که خواننده به آسانی آن را می‌پذیرد. حضور پریان، دیوها و سایر موجودات تخیلی و غیرواقعی و انگیزه اعمال آن‌ها از مهم‌ترین مواردی است که باعث ورود عنصر تخیل در قصه‌های هزار و یک شب می‌شود. برای مثال در قصه «شاهزاده و ماده دیو» به سرگذشت زندگی یک شاهزاده و تعقیب یک جانور یا

موجود عظیم، ناشناخته و وحشی که از نظر او پنهان و بعد به صورت یک دختر درآمده اشاره می‌شود: «...اما در میانه راه چشم شاهزاده و وزیر به جانوری عظیم‌الجثه افتاد. وزیر به شاهزاده گفت: «در پی این شکار برو و آن را بگیر.» شاهزاده در پی آن جانور رفت تا خود از چشم دیگران، و جانور وحشی از چشم او ناپدید شد. شاهزاده حیران شد و نمی‌دانست به کدام سو رود که ناگاه دختری اشک ریزان سر راهش بگرفت. شاهزاده گفت: «کیستی؟» دختر پاسخ داد: «دختر پادشاهی از پادشاهان هندوستانم. در این بیابان بودم که خوابی سبک مرا بگرفت و از اسب افتادم و نفهمیدم و اکنون در این بیابان آواره و سرگردانم.» شاهزاده به شنیدن سخنان دختر دلش براو بسوخت و او را پشت سرخود بر اسب نشانند و رفت تا گذارشان به جزیره‌ای افتاد. دختر گفت: «سرورم، بگذار فرود آیم و تن سبک کنم.» شاهزاده او را در جزیره پیاده کرد. اما دختر دیر کرد و شاهزاده آهسته بی‌آنکه دختر بداند به جستجوی او رفت و به پشت سر او رسید و ناگهان دریافت که او ماده دیوی است و به فرزندانش می‌گوید: «بچه‌های من امروز برایتان پسری فربه آورده‌ام.» فرزندانش گفتند: «ای مادر او را بیاور تا با خوردن او شکم خود سیرکنیم.» شاهزاده چون گفته‌های آنان بشنید مرگ رویاروی دید، سراپایش به لرزه درآمد و از بیم جان بازگشت. ماده دیو بیرون آمد و او را که از وحشت می‌لرزید پیدا کرد و گفت: «به من گفتی که شاهزاده‌ای.» گفت: «آری شاهزاده‌ام.» دختر گفت: «مال و اموالی نداری که به دشمنت ببخشی تا بدان راضی شود؟» شاهزاده گفت: «دشمن من از من به مال راضی نخواهد شد و جز جان من هیچ چیز او را راضی نخواهد کرد و من از او می‌ترسم زیرا مردی گرفتار ستم و دست و پا بسته‌ام.» دختر گفت: «اگر آن طور که خود تصور کرده‌ای گرفتار ستمی، از خدای یگانه یاری بخواه که او برای رهایی تو از شر آن دشمن و شر تمام چیزهایی که از آنها می‌ترسی، کفایت می‌کند.» شاهزاده سر برآسمان برداشت و گفت: «ای آنکه درمانده را هرگاه بخواندت پاسخ می‌دهی و او را از بدی دور می‌داری، مرا بردشمنم چیرگی ده و او را از من برکنار دار که تو بر هر چه بخواهی توانایی.» ماده دیو دعای شاهزاده بشنید و از او دوری گزید و شاهزاده به سوی پدر رفته ماجرای وزیر را بازگو کرد. (هزار و یک شب، ۱۳۹۷،

حضور یک جانور عظیم الجثه و ناشناخته، تبدیل او به یک شاهزاده و در انتها مشخص شدن هویت واقعی و ماده دیو بودن او همه از مواردی است که نشان دهنده ترکیب خیال و واقعیت در این داستان می باشد. عدم اشاره به زمان و مکان مشخص و رسیدن از بیابان به جزیره نیز از دیگر مواردی است که نشان می دهد. در این داستان تخیل و واقعیت در هم آمیخته شده است. اضطراب و وحشت انسان از حضور موجودات خیالی همچون دیو، پری و هر موجود عظیم دیگری که باعث ترس و ناآرامی او می شود از دیگر مواردی است که در این داستان و دیگر قصه های هزارو یک شب به آن اشاره شده است. در قصه «عبدالله بحری و عبدالله بری» ابتدا به بیان سرگذشت یک ماهیگیر و فقر او پرداخته و در ادامه به آشنایی او با فردی که از ساکنان دریا است اشاره می شود.

ارتباط برقرار کردن یک فرد با شخصی از یک سرزمین خیالی و برآوردن نیازهای مادی او از جمله مسائلی است که در این داستان به آن اشاره و توجه شده است: «مرد پاسخ داد من از فرزندان دریایم، در دریا می گشتم که تو تور بر من افکندی و از آنجا که ما گروهی از فرمانبرداران گوش به فرمان های خداوندیم و دلمان بر آفریدگان خدای والا می سوزد، از ترس آنکه جزو سرکشان نافرمان به شمار آیم، تور تو ندریدم و به آنچه خداوند بر من نگاه داشته است تن دادم. اکنون اگر مرا برهانی تو دارنده من خواهی شد و من بنده آزاد شده تو خواهم بود. آیا به خاطر خدای والا مرا می رهانی و آزاد می کنی و با من پیمان یاری می بندی و دوست من خواهی گشت تا من هر روزه بدین جا نزد تو آیم و تو با پیشکشی از میوه های خشکی به نزد من آیی زیرا شما انگور و انجیر و خربزه و آلو و انار و غیره دارید و هرچه برای من آوری، از تو خواهم پذیرفت. اما ما را نیز مرجان و لولو و زبرجد و زمرد و یاقوت و گوهرهاست و من هرزمان برایم میوه آوری، سببت را از سنگها و گوهرهای گرانبهای دریا پرخواهم کرد». (هزار و یک شب، ۱۳۹۷، ج ۵: ۲۹۵۴) در ادامه داستان ارتباط عبدالله بری (شخصیت واقعی) و عبدالله بحری (شخصیت خیالی) به یک دوستی تبدیل شده و سبب گفت و گوها و نشان دادن سرزمین های ناشناخته زیر دریا به عبدالله بری می شود. به تصویر کشیدن دنیای زیر آب، موجودات آن و مشابه دانستن آن با دنیای بیرون آب همه از تصورات خیالی آدمی است که در این داستان به شکل واقعی بیان شده است. در بیشتر

داستان‌ها و قصه‌های هزار و یک شب عوامل و عناصر تخیلی و واقعی به گونه‌ای در کنار هم قرار گرفته‌اند که جدا نمودن آن‌ها از یکدیگر کار بسیار دشواری است.

۲. مسخ (استحاله و دگرگونی)

در قصه‌های هزار و یک شب مسخ و دگرگونی به عنوان یکی از ویژگی‌های مکتب رنالیسم جادویی قابل مشاهده است. دگرگونی انسان به وسیله اعمال جادویی به موجودی دیگر و همچنین انواع تبدیل و تغییر در دیگر موجودات از مواردی است که در قصه‌های هزار و یک شب به تصویر کشیده شده است. تبدیل انسان‌ها به حیوانات از مواردی است که در داستان‌های هزار و یک شب به وسیله اعمال جادویی انجام شده و در بیشتر موارد دلیل اصلی آن دشمنی و انتقام می‌باشد. در قصه «ماهگیر و دیو» به داستان دریاچه‌ای اشاره می‌شود که ماهیان رنگین دارد: «رفتند تا به بالای کوهی رسیدند و در پایین کوه به بیابانی پهناور برخوردند که در تمام عمر خویش ندیده بودند. شاه و تمامی سپاه او از بیابانی که میان چهار کوه با ماهیان چهار رنگ سرخ و سفید و زرد و کبود مشاهده می‌کردند، در شگفت ماندند. شاه متحیر ایستاد و به سپاه گفت: «به خدا سوگند که تا به حقیقت حال این دریاچه و ماهیانش پی نبرم به شهر خویش باز نخواهم گشت و بر تخت نخواهم نشست». (هزار و یک شب، ۱۳۹۷: ج ۱: ۴۴) در ادامه داستان به این موضوع اشاره می‌شود که همسر پادشاه در اثر دشمنی با او و هدف انتقام‌گیری همه چیز را با سحر و جادو تبدیل به سنگ نموده و مردم آن شهر را نیز به شکل ماهیان رنگین درآورده است: «سپس آن شهر و بازار و کوی و برزن آن را جادو کرد و در شهر ما چهار طبقه از مردم یعنی مسلمان، ترسا، و یهود و گبر (مجوس) بودند که آنها را با جادو به صورت ماهی برگرداند. مسلمانان را به رنگ سفید، گبران را به رنگ سرخ و ترسایان را به رنگ کبود و یهودیان را به رنگ زرد درآورد. چهار جزیره را نیز به شکل چهار کوه و یک دریاچه جادو کرد». (همان: ۵۱) در مورد دگرگونی و مسخ انسان‌ها در قصه‌های هزار و یک شب باید به این نکته اشاره کرد که اگر چه افراد به وسیله سحر و جادو به موجود دیگری تبدیل می‌شوند، اما خصوصیات انسانی خود را از دست نداده و در گذر زمان و در اثر باطل شدن سحر و جادو بار دیگر به شکل و صورت واقعی خود باز می‌گردند. در داستان «بازرگان و

دیو» به چند مورد از تبدیل انسان به حیوان اشاره شده است که به ترتیب می‌توان به: ۱. تبدیل یک زن به ماده آهو اشاره کرد که البته این کار نتیجه خیانت او به همسرش است: «دختر عمویم این ماده غزال در کودکی جادو و افسونگری آموخته بود. پس پسرم را به افسون گوساله و کنیزم یعنی مادر او را ماده گاوی کرد و به چوپان سپرد». (همان: ۱۴) در ادامه این داستان به نحوه باطل نمودن سحر و جادو اشاره می‌شود: «سخن مرا که شنید پیاله‌ای آورد و آن را از آب پر کرد، بعد افسونی بر آن فروخواند و آن را به گوساله پاشید و گفت: «اگر خدا تو را گوساله خلق کرده همچنان به آن حالت بمان و به صورتی دیگر نیامد، اما اگر افسون شده‌ای به فرمان خدای تعالی به خلقت نخستین خود بازگرد». همین که آب بر او پاشید، او به کالبد انسانی درآمد... او (دختر چوپان) دختر عمویم را جادو کرد و به صورت این ماده غزال درآورد و از آن پس هر جا می‌روم او را با خود می‌برم». (همان: ۱۶) ۲. در بخش دیگری از این داستان به موضوع خیانت دو برادر نسبت به برادر دیگرشان و جادو شدن آن‌ها توسط همسر برادرشان که پری زاده است، اشاره می‌شود: «وقتی چشم گشودم، همسرم بیدار شده تکانی خورد و به صورت پری زادی درآمد و مرا با خود به جزیره‌ای برد و مدتی کوتاه از نزد من رفت و سحرگاه بازگشت. به من گفت: «من همسر توأم که تو را با خود به اینجا آوردم و به فرمان خدای بزرگ از مرگ نجاتت دادم و بدان که من پری زاده‌ام. همین که تو را دیدم دوستدار تو شدم و عشق تو در دل من جای گرفت... با آن شکل و شمایل نزد تو آمدم تا به همسری تو درآیم و اکنون از غرق شدن رهایی‌ات دادم. اما از برادرانت خشمگین شده‌ام و ناچار باید آنها را بکشم»... شب وقتی به خانه باز آمدم، این دو سگ را دیدم در گوشه‌ای بسته‌اند. سگها به دیدن من به سویم آمدند و گریه‌زاری کردند، به لباس‌هایم آویختند و من نمی‌دانستم ماجرا چیست. همسرم گفت: «این دو برادران توانند.» گفتم: «چه کسی با آنها چنین کرده است؟» گفت: «دنبال خواهرم فرستادم و او با آنها چنین کرد و آنها تا ده سال از این حالت بیرون نخواهند آمد.» اکنون با سپری شدن ده سال آنها رانزد خواهرزنم می‌برم تا آنها را از این حالت رهایی دهد». (همان: ۱۹)

۳. امور توجیه ناپذیر (اتفاقات و حوادث فرامنطقی)

در قصه‌های هزار و یک شب مانند بسیاری دیگر از آثار داستانی امور غیرواقع و توجیه ناپذیر چنان در کنار واقعیت‌ها قرار گرفته و جزئی از آن شده‌اند که خواننده و مخاطب آن را به راحتی می‌پذیرد. یکی از بارزترین این امور توجیه ناپذیر حضور موجودات فراطبیعی و ماورایی است که در داستان‌ها دست به اعمال و کارهای گوناگون نند. دیوها، پریان، پرنده‌گان و حیوانات فراطبیعی و اعمال آنها از جمله مواردی است که در قصه‌های کتاب هزار و یک شب بسیار به آن اشاره شده است: در جلد دو کتاب هزار و یک شب و داستان «قمرالزمان و ملکه بدور» حضور دو دیو یا پری با نام‌های «دهنش پسر شه‌مورس نره دیو» و «میمونه» و اعمال و حرکات آنها از بهترین نمونه امور غیرعادی و توجیه ناپذیر است. در این قصه دیوها به راحتی از دورترین مکان‌ها به مکانی دیگر رفته و با انتقال افراد از جایی به جای دیگر سبب تغییر در سرنوشت آنها می‌شوند. (هزار و یک شب، ۱۳۹۷، ج ۲: ۸۷۰)

۴. باورها و عقاید خرافی

اعتقادات و باورهای خرافی نیز از موضوعاتی است که در قصه‌های هزار و یک شب به آن اشاره شده است. در داستان «عبد الرحمن مغربی و پرنده رخ» اعتقاد و باور رایج نسبت به یک پرنده و ویژگی‌های آن از بهترین نمونه‌های باورهای خرافی و شگفت انگیز است. در این داستان توصیف پرنده رخ چنین آمده است: «از جمله چیزهایی که با خود بیاورد، پری از پرهای جوجه رخی بود که زنده از تخم بیرون نیامده و ساقه آن پر را نه مشک آب گنجایش بود. می‌گویند بال جوجه رخ تازه از تخم برآمده را، هزار پا درازا باشد». (هزار و یک شب، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۴۲۶) در ادامه داستان خوردن گوشت جوجه رخ و جوان شدن پیران از دیگر باورهایی است که به آن اشاره شده است: «آنها از مرگ جان به در بردند و گوشت جوجه رخ بپختند و بخوردند و در میان آن خوردگان گوشت رخ، پیرمردانی ریش سفید بودند. لیکن بامداد روز بعد، همه سرنشینان کشتی دریافتند که ریش سفید آن مردان سیاه شده و هرکس از سرنشینان که آن گوشت را خورده بود دیگر هرگز مو سفید نگشت. می‌گویند علت بازگشت جوانی آن پیران و پیر نشدن

آنها بعد از سفر، چوبی بوده که با آن دیگ را جابه جا می کرده‌اند؛ زیرا آن چوب درخت نشاب بوده، اما شماری دیگر برآن‌اند که از خواص گوشت رخ بوده است و این از شگفت‌ترین شگفتی‌هاست». (همان: ۱۴۲۸)

۵. اسطوره و نماد

«اسطوره گونه‌ای از حکایت است که مردم آن‌ها را از موجوداتی می‌گیرند که از دایره عقل و تصوّرات عادی خارج هستند. در واقع، اسطوره به نوعی پیرامون حوادث خارق‌العاده و خدایان می‌چرخد». (دانشگر، ۱۳۹۷: ۷۴) اسطوره‌ها و نمادها از جمله موضوعاتی هستند که در انواع داستان‌ها و قصّه‌ها به آن توجه شده است. در قصّه‌های کتاب هزار و یک شب به عنوان یک اثر داستانی و عامیانه به برخی از اسطوره‌ها از جمله دیو و پری توجه شده و این مورد تا آنجا اهمّیت می‌یابد که این موجودات گاه علّت اصلی وقوع برخی حوادث می‌شوند.

۵-۱. دیو

دیو (غول‌ها) از موجوداتی هستند که در بیشتر قصّه‌ها و حکایت‌های قدیمی حضور داشته و در سیر و حرکت داستان نقش مهمّ و اثرگذاری دارند. بزرگی، زشتی صورت و ظاهر، ترسناک و وحشت برانگیز بودن و آزار و اذیت رساندن به انسان‌ها و غیره همه از مواردی است که در مورد این موجودات به آن اشاره شده است.

۵-۱-۱. ظاهر زشت و غیرعادی

از مهمّ‌ترین مسائل و موضوعاتی که در بیشتر قصّه‌های هزار و یک شب در مورد دیوها به آن اشاره شده است صورت و ظاهر نامتعادل آن‌هاست که سبب ترس و وحشت افراد می‌شود: «خمره را بر زمین افکنده و بجناند تا آنچه در آن بود بر زمین ریزد. اما چیزی در آن نبود. تنها از آن دودی بیرون آمده به آسمان رفت و سپس به زمین بازگشت. و در کمال تعجّب دید که دود غلیظ‌تر شد و یک جا گرد آمد و شکلی به خود گرفت و دیوی پدیدار شد که پاهایش بر زمین و سرش در ابرها

بود. سرش همچون گنبدی عظیم و دستانش بسان دو کل و پاهایش همچون دو دکل و دهانش چون غار و دندانهایش چون سنگهای کوهسار و سوراخهای بینی اش چون دهانه آفتابه و چشمانش همچون دو مشعل فروزان و موهایش آشفته و پریشان بود». (هزار و یک شب، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۳)

«آن گاه پاهایش را بر زمین کوفت و از درون زمین دیوی یک چشم، گر گرفته با چشمهای دریده، چهار شاخ روی سر و چهار گیس که از فرط بلندی بر زمین کشیده می شد، با دستهایی چون نره غول و چنگالهایی چون چنگال شیر و پاهایی چون پای فیل و لاله گوشهایی چون لاله گوش الاغ پدیدار شد». (همان، ج ۲: ۱۷۴)

۵-۱-۲. نژاد و اصالت دیو

«و آن برج که قمرالزمان در آن خفته بود، در ساختمانی کهنه و قدیمی و متروک بود و در آن چاهی رومی بود که ماده دیوی از تخمه ابلیس پلید سکونت داشت که نامش میمونه و دختر دمریاط یکی از پادشاهان مشهور اجنه بود». (همان: ۱۶۳)

۵-۱-۳. فالگوش ایستادن و دزدانه شنیدن

«پاسی از شب سپری شده و قمرالزمان هم چنان در خواب بود. در این هنگام ماده دیو از چاه رومی بیرون آمد که برای فالگوش و شنود دزدانه به آسمان برود». (همان: ۱۶۳)

۵-۱-۴. جادوگری و طلسم (تغییر و تبدیل)

«در این موقع دهنش (دیو) خود را به صورت ککی درآورد و قمرالزمان را نیش زد. دهنش خود را به صورت ککی درآورد و ناحیه نرم و لطیفی از گردن او را گزید». (همان: ۱۷۶)

«آن گاه با دست او را تکان داد اما از آنجا که میمونه (دیو) او را لابه لای خوابی سنگین هم چون پرده پیچیده و بالهای سنگینش را بر سر او افکنده بود، قمرالزمان از خواب بیدار نشد». (همان: ۱۸۰)

۵-۲. پری

پری از دیگر موجودات افسانه‌ای و اساطیری است که در داستان‌ها و قصه‌ها به آن اشارات زیادی شده است. پریان در مقابل دیوها از ظاهری زیبا و اخلاق خوبی برخوردارند. آن‌ها نیز مانند دیگر موجودات افسانه‌ای و خیالی از قدرت‌های ویژه همچون سحر و جادو بهره برده و در بیشتر موارد از آن در جهت کمک به انسان بهره می‌برند. در برخی از قصه‌های هزار و یک شب به این موجودات و ویژگی‌های آنها اشاره شده است. در داستان «بازرگان و دیو» به حضور یک پری‌زاده در قالب و شکل انسانی اشاره شده است که عاشق فردی شده و برای نجات او از توطئه دیگران با او همراه می‌شود: «وقتی چشم گشودم، همسرم بیدار شده تکانی خورد و به صورت پری زادی درآمد و مرا با خود به جزیره‌ای برد و مدتی کوتاه از نزد من رفت و سحرگاه بازگشت. به من گفت: «من همسر توأم که تو را با خود به اینجا آوردم و به فرمان خدای بزرگ از مرگ نجات دادم و بدان که من پری‌زاده‌ام. همین که تو را دیدم دوستدار تو شدم و عشق تو در دل من جای گرفت... با آن شکل و شمایل نزد تو آمدم تا به همسری تو درآیم و اکنون از غرق شدن رهایی‌ات دادم». (هزار و یک شب، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۸)

فضاسازی تعفن بار

در داستان‌های کتاب هزار و یک شب مانند هر اثر داستانی گاه با توصیف صحنه‌هایی برخورد می‌کنیم که سبب دگرگونی و بد شدن حال هر فرد می‌شود. توصیف ظاهر ماهیگر در داستان «ماهیگیر و هارون‌الرشید» از بهترین نمونه‌های این موضوع است: «خلیفه شادمان شد و به او گفت: «کریم جامه از تن برآور.» کریم ماهیگیر جامه بکند و آن جامه قبایی بود زمخت و موین با صدها وصله و پر از شپش‌های دم‌دار و کک فراوان که می‌شد با لشکر آنها روی زمین را پوشاند. سپس عمّامه‌اش را از سر برداشت و سه سال بود که عمّامه‌اش را باز نکرده بود و همین طور بر سر گذاشته و از سر برداشته بود و هر پارچه کهنه‌ای که دیده بود به آن پیچیده بود. وقتی قبا و عمّامه‌اش را درآورد، خلیفه نیز دو جامه ابریشمین خود را که یکی بافت اسکندریه و دیگر بافت بعلبک بود و همچنین قبا و شب‌کلاه خود را از تن بیرون آورد و به ماهیگیر گفت: «این‌ها را بردار و بپوش». (همان: ۳۱۴)

نتیجه‌گیری

کتاب هزار و یک شب مجموعه‌ای از قصه‌های جوامع و ملل کهن بوده که در گذر زمان و به وسیله نویسندگان بسیاری گردآوری و ثبت شده است. حضور انسان‌های متفاوت با نقش‌ها و موقعیت‌های گوناگون در کنار موجودات خیالی و فراواقعی از جمله ویژگی‌های قابل توجه این کتاب است. اتفاقات خیالی، واقعی، خوبی، بدی، رنج، غصه و سایر مسائل و مشکلات زندگی انسانی از جمله موضوعاتی است که در قصه‌های هزار و یک شب قابل مشاهده است. ضعف و ناتوانی انسان در برخورد با سختی‌ها و مشکلات، بزرگ‌نمایی و غیرقابل باور نمودن حوادث زندگی و کمک گرفتن از موجودات قدرتمند و خیالی در حل مسائل و مشکلات زندگی از خصوصیات بارز قصه‌های این کتاب است. در این مقاله ابتدا به ذکر نام و تعریف مؤلفه‌های رئالیسم جادویی اشاره و در ادامه به بررسی این ویژگی‌ها در قصه‌های کتاب هزار و یک پرداخته شده است.

بررسی قصه‌های هزار و یک شب با توجه به مؤلفه‌های مکتب رئالیسم جادویی نشان داد که اگر چه همه قصه‌های این کتاب ویژگی‌های این مکتب را در درون خود ندارند، اما عناصری چون خیال و واقعیت، جادو و خرافه و امور توجیه ناپذیر به عنوان مؤلفه‌های اصلی رئالیسم جادویی در برخی از آنها قابل مشاهده است. وجود عناصر رئالیسم جادویی در قصه‌های کتاب هزار و یک شب نشان داد خاستگاه و سرزمین یک مکتب تنها مکان ظهور و حضور آن نبوده و این موضوع می‌تواند در آثار سایر جوامع و ملل نیز وجود داشته باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - بولتمان، رودلف، (۱۳۷۹)، *اسطوره، امکان و جوددی*، ترجمه محمد ضمیران، تهران: هرمس.
- ۲ - پارسی نژاد، کامران، (۱۳۸۱)، «مبانی و ساختار رئالیسم جادویی»، مجله ادبیات داستانی، شماره ۶۶ و ۶۷، صص: ۵-۹.
- ۳ - پورنامداریان، تقی؛ سیدان، مریم، (۱۳۸۸)، «بازتاب رئالیسم جادویی در داستان‌های غلامحسین ساعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۴.
- ۴ - ثروت، منصور، (۱۳۸۵)، *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، تهران: سخن.
- ۵ - جانسون، یان، (۱۳۷۹)، «زمان، مکان، خاطره و زندگی یک قوم در صد سال تنهایی»، ترجمه پیمان هاشمی نسب، *فصلنامه گلستانه*، شماره ۲۱، صص: ۲۳-۲۸.
- ۶ - دانشگر، آذر، (۱۳۹۷)، «بررسی رئالیسم جادویی در رمان پریباد (اثر محمدعلی علمی)»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۷، شماره ۱، صص: ۵۹-۷۸.
- ۷ - سید حسینی، رضا، (۱۳۸۵)، *مکتب‌های ادبی*، ج ۲، تهران: نگاه.
- ۸ - شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰)، *مکتب‌های ادبی*، تهران: قطره.
- ۹ - شیری، قهرمان، (۱۳۸۷)، *مکتب‌های داستان نویسی در ایران*، تهران: چشمه.
- ۱۰ - قاسمی پور، قدرت و ... (۱۳۹۹)، «زمینه‌های روی‌آوری نویسندگان ایرانی به رئالیسم جادویی»، *ادبیات پارسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوفصلنامه علم (مقاله علمی، پژوهشی)، سال دهم، شماره دوم، صص: ۲۹۴-۲۷۳.
- ۱۱ - مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*، تهران: فکر روز.

- ۱۲ - ممتحن، مهدي، لك، ايران، (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی رنالیسم جادویی در دورمان سرزمین گوجه‌های سبز و صد سال تنهایی»، ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، پیاپی شماره ۱۱، صص: ۱۶۲-۱۴۱.
- ۱۳ - میرصادقی، جمال، (۱۳۸۲)، ادبیات داستانی، ج ۴، تهران: بهمن.
- ۱۴ - همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۳)، «سبک مارکزی و رنالیسم سحرآمیز»، ایران فردا، سال دوم، شماره ۱۲.
- ۱۵ - هزار و یک شب (بی نام)، (۱۳۹۷)، تصحیح: ابراهیم اقلیدی، جلد (۱، ۳، ۵)، تهران: مرکز، چاپ پنجم.